



کانال از کتابدار بپرس  
@ask\_the\_librarian

ec.nahad.ir



مرکز آموزش مجازی دانش گویان

مفهوم

شناسی

# جنگ نرم

SOFTWAR





## جلسه اول

### ضرورت تعیین سازمان نظری برای مفهوم جنگ نرم

موضوعی که در خدمت شما دانشجویان هستیم بحث کارگاه جنگ نرم می باشد. مفهومی که در سه چهار سال اخیر در حوزه فرهنگ به صورت پر بسامدی از سوی نخبگان، روشنفکران و مدیران فکری فرهنگی کشور استفاده شده است. جلسات ما در این کارگاه به این شکل است که در نوبت اول، یک سازمان نظری و مفهومی برای جنگ نرم بسازیم.

درباره جنگ نرم در کشور ما از سوی نخبگان، اهالی رسانه و برخی از مدیران فکری فرهنگی کشور، صحبت‌هایی می شود، اما کمکی که این صحبتها می کند این است که تلاش می کند مفهوم متبادر به ذهنی از جنگ نرم در ذهن مخاطبین ما بسازد. به همین معنا اگر چه آن چه گفته می شود غلط نیست اما عمیق و دقیق و جامع نیست و ما برای اینکه بتوانیم یک مفهوم جامعی بسازیم، نیاز داریم که از جنگ نرم، یک سازمان نظری و مفهومی داشته باشیم، تا ابعاد این مسئله و مفهوم تا حد ممکن برای ما، روشن و عمیق بشود.

### چگونگی ساختن سازمان نظری فکری

نکنه دیگری که باید عرض کنیم این است که مفهوم جنگ نرم در حوزه فرهنگ، تبدیل به یک مفهوم شامل شده است و سایر مفاهیم فرهنگی ما این ظرفیت را دارند که در پوشش این مفهوم کلی، بازسازی و تعریف شوند. بنابراین، ما به یک سازمان نظری و مفهومی از جنگ نرم نیاز داریم.



برای ساختن این سازمان نظری و مفهومی به صورت روشمند، ما باید به هشت پرسش درباره مفهوم جنگ نرم، پاسخ بدهیم. تمام این پرسشها و پاسخها، مفهوم جنگ نرم را می سازد.

پرسش اول: کیفیت، قدرت که قرار است در جنگ نرم از آن استفاده شود به چه شکل می باشد؟ به هر حال، جنگ به معنای ساده در دو عبارت دفاع موثر و تهاجم موثر، خلاصه می شود، در این دفاع و تهاجم موثر، شما به چه کیفیتی از قدرت، نیاز دارید؟

پرسش دوم: کیفیت هدف گذاری در جنگ نرم، چیست؟

پرسش سوم: فرایند جنگ نرم، به چه صورت می باشد؟ (جامع شناسی جنگ نرم چیست و جنگ نرم، تحت چه شرایطی و چه وضعیتی پیش می رود و به اهداف و مقاصدش نزدیک می شود)

پرسش چهارم: حوزه های موثری که جنگ نرم در آنها جریان دارد کجاست؟

پرسش پنجم: بین جنگ نرم و برخی مفاهیم مشابه، خصوصاً جنگ روانی، چه ارتباطی وجود دارد؟ (آیا اینها مشابه همدیگر هستند، یا بین اینها تفاوت وجود دارد؟)

پرسش ششم: جنگ نرم به عنوان یک پروژه تغییر با سایر پروژه های تغییر، مثل کودتا، اصلاحات، شورشهای داخلی و نظایر اینها چه رابطه، نسبت و چه تفاوتی دارد؟

پرسش هفتم: چرا جنگ نرم به عنوان یک پروژه تغییر، در ایران یا کشورهای مشابهی مثل ایران، مورد توجه قرار می گیرد؟

پرسش هشتم: اساساً چرا، ما از مفهوم جنگ در حوزه فرهنگ و در تقابل و تعامل با محیط فکری فرهنگی خودمان و جریان معارض، استفاده می کنیم؟

اینها هشت پرسش اصلی هستند که ما در پاسخ به اینها، آن سازمان نظری و مفهومی را درباره جنگ نرم، می سازیم.

ما به تدریج به این پرسشها پاسخ می دهیم و البته تمرکزمان در پاسخ گویی به سوالات جدی تر و اساسی تر است.



### کیفیت، قدرت در جنگ نرم به چه صورت می باشد؟

ادبیات رایج برای پاسخ به اینکه در جنگ نرم، به چه کیفیتی از قدرت نیاز است، قدرت را بر اساس منابع به قدرت سخت و قدرت نرم تقسیم می کند. قدرت سخت را ابعاد، نظامی، اقتصادی، یا ساختاری مثل ساختار حکومت در نظر می گیرد و مفاهیمی نظیر، فرهنگ، ایدئولوژی، ارزشها را به عنوان قدرت نرم در نظر می گیرد.

بنابر این در پاسخ به اینکه در جنگ نرم، چه کیفیتی از قدرت، مورد نیاز است، باید گفت: به قدرت نرم که شامل فرهنگ و ایدئولوژی و از این جنس می باشد نیاز داریم.

این تلقی، دقیق نیست زیرا در قدرت توضیح دهندگی با چالش روبروست، یعنی ما واقعیتهایی در بیرون داریم که این تعریف نمی تواند آنها را توضیح دهد و یا پاسخی برای آنها فراهم کند. به طور مثال، شما می بینید که حادثه یازده سپتامبر، یک تهدید سخت است اما نتیجه این تهدید سخت این بوده است که قدرت نرم آمریکا افزایش پیدا کرده و او توانسته است یک گفتمان مبارزه با تروریسم را در سطح جهانی پیش ببرد. یعنی یک تهدید سخت به یک قدرت نرم تبدیل شده است. مثال دیگر اینکه ورود عربستان به خاک بحرین، یک حضور نظامی با منابع سخت است، اما آثارش این است که قدرت نرم و جایگاه عربستان، در امت اسلامی و دنیای عرب، کاهش پیدا کرده است.

بنابراین، با این نگاه (تعریف)، قدرت سخت، کاملاً از بحث ما خارج می شود، در حالی که می بینیم در واقعیت، این چنین نیست و قدرت سخت، موثر بر قدرت نرم می باشد. در نتیجه ما باید قدرت را از یک زاویه دیگر، تعریف کنیم، که بتواند به واقعیتهای بیشتری پاسخ دهد و قدرت توضیح دهندگی بیشتری داشته باشد.

با توجه به این معیار، به جای اینکه قدرت را بر اساس منابع، تعریف کنیم، آن را بر اساس دو منغیر کارکردی، پیامدی و منغیر رابطه تعریف می کنیم. در این تعریف، قدرت عبارت است از: توانایی تاثیر گذاری بر دیگران اعم از، فرد، گروه و یا جامعه، به صورتی که خواسته ما محقق شود. این تعریف، یک تعریف



کارکردی و رابطه ای می باشد، یعنی از یک طرف، کارکرد قدرت، یعنی توانایی تاثیر گذاری و از یک طرف متغیر رابطه ای آن بر دیگران، (فرد، گروه و جامعه) به طوری که خواسته ما محقق شود، بیان شده است. اگر ما قدرت را به صورت پیامدی تعریف کردیم، قطع نظر از اینکه قدرت از چه منبعی ساطع می شود، نظمان بر پیامدها، تاثیرات و نتایج قدرت می باشد؛ در این حالت و با این تلقی، قدرت به دو صورت کلی تقسیم می شود: ۱- قدرت بدون رضایت ۲- قدرت با رضایت.

مفهوم قدرت در اینجا، همان تعریفی است که ذکر کردیم، یعنی: توانایی تاثیرگذاری بر دیگران، به شکلی که خواسته ما را محقق کند، حال این تاثیر گذاری بر دیگران، یا با رضایت آنها و یا بدون رضایت است. اگر بدون رضایت باشد، دو صورت کلی پیدا می کند:

۱- اجبار (زور، تهدید و فشار) ۲- سلسله مراتب قدرت ( اتوریته، یعنی قرار داشتن افراد در موقعیتهای سلسله مراتبی قدرت، این امکان را به آنها می دهد که بدون رضایت، بر مخاطب، تاثیر گذاری کند و مخاطبین، خواسته های او را انجام دهند)

در گونه با رضایت هم دو شکل اصلی وجود دارد: ۱- اغوا و فریب ۲- اغناع و رضایت درونی بنابر این، اینکه منبع قدرت، سخت باشد یا نرم، برای ما مهم نیست بلکه مهم آن است که در خروجی و نتایج بتواند این نوع تاثیرگذاری ها را انجام دهد.

به این معنا بخش اصلی که در واقع قدرت نرم نامیده می شود آن بخشی است که قدرت با رضایت اغنایی است، اغنا منشا آن تاثیر گذاری و انجام مطلوب و خواسته ما از دیگران است.

اما به طور واقعی ما با یک چهره ناب و در واقع کامل از قدرت نرم در واقعیت بیرونی مواجه نیستیم، همواره ترکیبی از این قدرت ها، بسته قدرتی ما را شکل می دهند. ما پکیجی از قدرت داریم که این عناصر همه شان در آن حضور دارند. بسته به اینکه با چه کسی روبرو هستیم، چه مخاطبی داریم و در چه فضایی از منابع قدرت استفاده میکنیم این پکیج ظریفش متفاوت است.

اما آنچه مهم است: این است که به هر میزان پکیج ما در واقع قدرت اغنایی ما بیشتر باشد پکیج ما از آن



قدرت دارای قدرت نرم بیشتری است و توانایی تاثیر گذاری بیشتری برای ما دارد، بنابراین منابع سخت قدرت هم در ایجاد فضای اغنایی موثر هستند. به طور مثال بحران اقتصادی که در آمریکا و اروپا است در واقع قدرت سخت آنها را ظاهراً تضعیف کرده است، اما آثاری که گذاشته است؛ قدرت اغنا بخشی دنیای سرمایه داری را کاهش داده است. الگو پذیری یا الگو یابی از دنیای سرمایه داری در ملتهای دیگر را تضعیف کرده است.

نمونه آن تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه است، یکی از موانع تاثیرگذاری الگو غربی در آنجا همین وجود بحران اقتصادی طولانی مدت در درون غرب است. قدرت سخت کاهش پیدا کرده اما قدرت نرم هم همزمان با آن کاهش پیدا کرده است، یعنی منابع سخت روی قدرت تاثیرگذاری به عنوان قدرت اغنایی و غیر اغنایی عمل می کنند و تاثیر گذار هستند.

ساختار شوروی سابق را در نظر بگیرید، شوروی سابق مهمترین نماد تفکر کمونیستی سوسیالیستی بود، اندیشه های مارکسیستی به عنوان قدرت اغنایی و قدرت نرم آنها محسوب می شد. تا قبل از فروپاشی استدلال ها و تئوری های که برای دفاع از مارکسیست انجام می شد دارای یک ظرفیت اغنایی و قابل پذیرش در بدنه های اجتماعی و روشن فکری در محیط اروپا و کشورهای دیگر حتی کشورهای عربی هم بود اما وقتی ساختار قدرت در شوروی فرو می پاشد یعنی بخش سخت قدرت فرو می پاشد همزمان با این فروپاشی، ایدئولوژی مارکسیسم و کمونیسم هم دچار رکود می شود و قدرت اغنایی خودش را از دست می دهد.

با اینکه استدلال های مارکسیستی و کمونیستی تغییری نکرده است اما آن ساختار قدرتی که این ایدئولوژی و این قدرت نرم بر آن سوار بوده است وقتی دچار ضعف می شود قدرت اغنایی و قدرت نرم آن هم کاهش پیدا میکند. بنابراین در قدرت نرمی که کیفیتی از قدرتی که ما نیاز داریم، دارد ما باید دنبال ترکیبی از منابع سخت قدرت و منابع نرم قدرت باشیم اگر می خواهیم در جنگ نرم موفق باشیم.

مثال داخلی آن این است که امسال سال تولید ملی یعنی شعار اقتصادی است و سال قبل که سال جهاد اقتصادی و سال قبل آن سال همت مضاعف و کار مضاعف و سال قبل آن سال اصلاح الگوی مصرف بود، تمام شعارها اقتصادی است؛ در حالی که رهبری از سه چهار سال قبل گفت الویت دشمن با ما جنگ نرم



است.

پس ، چرا الویت شما جنگ نرم است اما شعارهای شما همه اقتصادی است؟ اگر ما باید روی تئوری منابعمان کار کنیم ، الان دچار پارادوکس هستیم.

### قدرت هوشمند

در این تئوری خروجی به شما می گوید ، کیفیت قدرتی که لازم دارید در جنگ نرم ترکیبی از قدرت سخت و نرم است . به طوری که اگر سطحی از قدرت سخت فراهم نباشد امکان بهره برداری از قدرت نرم وجود ندارد و اینها همدیگر را تقویت می کنند یا convert (تبدیل به همدیگر) می شوند بنابراین یک مولفه از آن چیزی که ما میخواهیم ترکیبی از منابع سخت و نرم است نه فقط منابع نرم.

مولفه دوم نحوه استفاده از قدرت است ما علاوه بر اینکه به ترکیبی از قدرت سخت و نرم نیاز داریم به نحوه استفاده هم نیاز داریم و در آن کیفیت قدرت ما موثر است ما به تناسب در استفاده از منابع سخت و نرم هم نیاز داریم.

### کجا باید از منابع سخت قدرت و کجا باید از منابع نرم قدرت استفاده کرد؟

این دو با همدیگر مفهوم جدیدی را می سازد که مفهوم مورد نظر ما است در کیفیتی از قدرت که ما اسمش را می گذاریم قدرت هوشمند.

پس ما به چه کیفیتی از قدرت نیاز داریم ؟ نه قدرت نرم به معنای رایج ، نه قدرت سخت به معنای رایج ، ما به قدرت هوشمند نیاز داریم که ترکیبی از منابع سخت و نرم قدرت را دارد و تناسب در استفاده از آنها را نیز دارد.

حزب الله لبنان الان مظهر برخورداری از این قدرت یا قدرت هوشمندی که ما می گوییم هست. اولاً ترکیب ترکیبی از منابع سخت و نرم است.

تلاش برای حزب الله چیست ؟ فشار بر حزب الله این است که قدرت نظامی را بگذارید کنار و به عنوان یک





حزب سیاسی فعالیت کن ما که با تو مشکلی نداریم اما بخش زیادی از این کیفیت قدرت حزب الله ناشی از قدرت منابع سخت نظامی که در اختیار دارد است اگر آن منابع سخت را کنار بگذارد این منابع نرم چندان به کار نمی آید.

دوما تناسب در استفاده است آن جایی که جنگ ۳۳ روزه است باید منابع سخت قدرت استفاده شود و آن جایی که چالش های داخلی در حال شکل گیری است باید منابع نرم به کار آید یعنی آن الگویی که شما می بینید درست عمل می کند و می تواند پیش برد الگویی است که منابع سخت و نرم و تناسب در استفاده را دارد و برعکس آن کشورهای دیگری در همسایگی ما هستند که می بینید این تناسب در استفاده را رعایت نکرده اند و چالش در آنجا عمیق تر شده است.

این بود بحث اول ما در پاسخ به سوال اول که عرض کردم.